



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - مقدمات - مقدمه دوم: حجیت خبر واحد از مسائل علم اصول است یا خیر؟ - نظر بعضی از بزرگان - نظر محقق اصفهانی - جمع بندی - مقدمه سوم - شرح رساله حقوق - حق عورت - بیان کلی - به رسمیت شناخته شدن نیاز جنسی

سال شانزدهم
 جلسه: ۱۸
 تاریخ: ۲۵ مهر ۱۴۰۳
 مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از اینکه آیا حجیت خبر واحد مسئله اصولی محسوب می شود یا خیر، به نظر صاحب فصول، شیخ انصاری، محقق خراسانی اشاره کردیم. قهرا با توجه به اشکالاتی که به صاحب فصول و شیخ انصاری وارد شد این دو نظر قابل قبول نیست. نظر محقق خراسانی هم از سوی برخی از اعظام مورد اشکال واقع شده است.

نظر بعضی از بزرگان

بعضی از بزرگان به تعریف مسئله اصولی که توسط محقق خراسانی صورت گرفته مبنی بر اینکه مسئله اصولی آن است که نتیجه آن در قیاس استنباط مورد استفاده قرار می گیرد، اشکال کرده اند.

بعضی از بزرگان هم به این تعریف اشکال کرده و تعریف دیگری ارائه دادند. بخشی از این بحث ها در ابتدای علم اصول و کفایه مطرح شده است و ما دیگر وارد آن بحث ها نمی شویم که مجدداً موضوع علم اصول و تعریف علم و اصول و ملاک و معیار مسئله اصولی را اینجا بررسی کنیم و نظر برگزیده را بیان کنیم، این بحث ها در اوائل علم اصول گذشته است ولی نسبت به این نظر محقق خراسانی اشکالاتی شده، بعضی از بزرگان بر اساس اشکالی که به محقق خراسانی کردند ضابطه مسئله اصولی را این قرار دادند که مسئله اصولی یک مسئله ای است که به سبب آن تحیر در مقام علم بدون واسطه نظری رفع می شود، تعبیرشان این است «انها المسئله النظریه التي يتوصل بها الى رفع التحير في مقام العمل بلا واسطه نظريه»^۱؛ سپس ایشان می گوید این ضابطه بدون تردید شامل خبر واحد می شود. وقتی می گوییم خبر الواحد حجة، ما در واقع با کمک خبر واحد در مقام عمل تحیر خودمان را بر طرف می کنیم، اینکه ما نمی دانیم در روز جمعه نماز جمعه بخوانیم یا نخوانیم به کمک خبر زراره مبنی بر وجوب نماز جمعه، ما از تحیر خارج می شویم و نماز جمعه می خوانیم.

نظر محقق اصفهانی

محقق اصفهانی یک اشکال دیگری کرده و به طور کلی در مورد موضوع علم اصول می گوید موضوع علم اصول یک جامع عرضی بین موضوعات متکثره است. زیرا علم اصول دارای مسائل فراوانی است، این مسائل هر یک موضوعی دارند، لذا موضوعات فراوانی اینجا وجود دارد. اما بین این موضوعات یک قدر جامع ذاتی به چشم نمی خورد، مثلاً مبحث اوامر، اجتماع امر و نهي، نواهی امارات،

^۱ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۲۵۰.

اینها هیچ قدر جامع ذاتی ندارند. پس ما باید یک جامع عرضی بین این موضوعات متکثره در نظر بگیریم که عبارت است از الحجّة فی الفقه، می گوید آن قدر مشترک عرضی بین همه مسائل علم اصول الحجّة فی الفقه است.

اگر این به عنوان قدر مشترک عرضی در نظر گرفته شود و معیار مسئله اصولی محسوب شود، قهرا بحث از حجیت خبر واحد یک مسئله اصولی خواهد بود؛ زیرا موضوع یا به تعبیر بهتر قدر مشترک بین موضوعات مسائل این علم الحجّة فی الفقه است، یعنی هر چه که در فقه حجت است هر چیزی که صلاحیت دارد برای استنباط احکام شرعی به عنوان دلیل مورد استناد قرار بگیرد. بر این اساس خبر واحد می شود یک مسئله اصولی. زیرا خبر الواحد حجّة در واقع این قدر مشترک را دارد، اگر ادله بتواند حجیت آن را اثبات کند، به عنوان حجت در فقه پذیرفته می شود و فقیه به آن استناد می کند برای استنباط حکم شرعی؛ فقیه کارش استنباط است، پس حجت در فقه یعنی آن چیزی که فقیه را برای کشف حکم شرعی یاری می کند. لذا ایشان معتقد است که این مسئله از مسائل علم اصول است.

البته معیاری که محقق اصفهانی ارائه دادند تقریباً به آنچه که محقق خراسانی گفتند نزدیک است زیرا حجت در فقه اگر تحلیل شود یعنی آنچه که توسط فقیه برای کشف حکم شرعی مورد استفاده قرار می گیرد، فقیه نیز یک قیاس استنباط تشکیل می دهد، اگر قیاس استنباط تشکیل بدهد این مسئله را در چه موقعیتی قرار می دهد؟ معلوم است از آن به عنوان کبری استفاده می کند، لذا قرابت بین آنها وجود دارد.

جمع بندی

به هر حال ما چه طبق مبنای محقق اصفهانی، چه طبق مبنای محقق خراسانی و حتی طبق برخی مبانی دیگر می توانیم ادعا کنیم بحث از حجیت خبر واحد بحث از یکی از مسائل علم اصول است و اتفاقاً اصولی بودن این مسئله نسبت به برخی مسائل دیگر کم مؤونه تر است و به تکلف کمتری نیاز دارد، بنابراین فکر می کنیم که همین مقدار بحث در مورد مقدمه دوم کافی باشد.

مقدمه سوم

ما تا اینجا دو مقدمه گفتیم:

۱. مقدمه اول که مشتمل بر سه جهت بود که به تنقیح موضوع بحث پرداخت.
 ۲. مقدمه دوم نیز درباره اصولی بودن این مسئله بود که گفتیم مسئله حجیت خبر واحد حتماً از مسائل علم اصول محسوب می شود یعنی یک مسئله استطرادی نیست و از مسائل علم اصول است.
- مطلب دیگری هم وجود دارد که می توانیم آن را به عنوان مقدمه سوم بیان کنیم.
- شیخ انصاری می فرماید حجیت خبر متوقف بر سه جهت است، وقتی یک خبری از زراره یا محمد بن مسلم یا هر راوی دیگر به دست ما می رسد، حجیت آن متوقف بر سه جهت است:

۱. احراز ظهور آن خبر و اینکه آن عبارات و کلماتی که گفته شده ظهور در یک معنایی دارند و آن معنا نیز اراده شده است.
۲. اینکه این کلام برای بیان حکم واقعی صادر شده باشد، ما این را احراز کنیم، یعنی مثلاً در مقام تقیه نباشد.
۳. ما احراز کنیم این از معصوم صادر شده است.

اگر یکی از این جهات سه گانه گرفتار مشکل شود دیگر خبر حجت نیست، مثلا اگر ما احراز کنیم از معصوم صادر شده ولی تقیتم صادر شده، این حجت نیست، اگر احراز کنیم از معصوم صادر شده ولی ظواهر را حجت ندانیم، این خبر به درد ما نمی خورد. پس برای اینکه یک خبری حجیت داشته باشد، سه جهت و سه چیز در آن احراز شود:

جهت اول: احراز ظهور است که این در مبحث ظواهر معلوم شده است ما در بحث ظواهر همه حرفمان این بود که ظواهر حجیت دارند، ظاهر کلام یک متکلم حجت است. پس متکفل جهت اولی مبحث ظواهر است.

جهت دوم: که احراز بکنیم که امام در مقام بیان حکم واقعی بوده این با اصول عقلایی قابل احراز است و دیگر نیازی به بحث ندارد، اگر من شک کنم که شما الان یک سخنی که اینجا می گوید دارید مقصود واقعی خود را بیان می کنید یا از کسی پرهیز داری و تقیه می کنی، اصل عقلایی این است که سخن شما برای بیان واقع است. اگر بخواهد حمل بر تقیه شود نیاز به قرینه دارد. همین اصل عقلایی کافی است که نسبت به کلمات معصومین بگوییم این برای بیان واقع است. پس جهت دوم یعنی احراز اینکه کلام امام معصوم برای بیان حکم واقعی صادر شده، با اصل عقلایی ثابت می شود، ما یک اصلی داریم به نام اصالة الجهة، منظور از اصالة الجهة این است که اصل این است که متکلم در این مقام واقع را بیان کرده است، خلاف واقع بیان نشده است.

جهت سوم: یعنی احراز صدور کلام از امام معصوم، این آن جهتی است که ما در بحث خبر واحد دنبال می کنیم. پس در این بحث در بحث از حجیت خبر واحد ما هدفمان چیست؟ اگر اثبات کردیم که خبر واحد حجت است یعنی احراز می کنیم که این سخن از امام معصوم صادر شده است. پس جهت سوم که در آن از اثبات صدور مضمون از امام معصوم به وسیله خبر واحد بحث می شود غرضی است که در بحث حجیت خبر واحد دنبال می کنیم.

این هم مطلبی بود که لازم بود بیان شود که اساسا در حجیت خبر واحد هدف اصلی چیست؟ هدف اصلی اثبات صدور مضمون خبر از امام معصوم است. آیا خبر واحد این را احراز می کند یا خیر؟

این محل اختلاف واقع شده است. اقوال مختلف است. پس بحث از حجیت خبر واحد دارای اقوال مختلفی است که انشاء الله جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

شرح رساله حقوق

۶. حق فرج (عورت)

امام سجاده (ع) در ادامه بیان حقوق اعضاء انسان می فرماید «وَأَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَضَبُّهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا وَكَثْرَةَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَالتَّهْدُدُ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّأْيِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.»

در من لا یحضر و خصال این عبارت آمده است «و حق فرجک آن تحصن عن الزنا و تحفظه من ان ينظر اليه» تفاوت این دو معلوم است. طبق این نقل امام سجاده (ع) بعد از بیان حق بطن و پا و دست و چشم و زبان می فرماید: اما حق عورت تو (در فارسی شرمگاه) پس این است که آن را از هرچه حرام است باز داری، در نقل فقیه و خصال فرموده ان تحصن عن الزنا، آن را از زنا حفظ کنی، بعد تحفظه من ان ينظر اليه، آن را از اینکه به آن نظر بشود حفظ کنی. یعنی هم حفظ از زنا و هم حفظ از نظر دیگران، هم ستر عورت کنی و هم خدای نکرده در زنا به کار نبری. اما اینجا فقط فرموده فحفظه مما لا یحل لک، ما نظیر این را در مورد حق

بطن هم داشتیم، هر چه که بر آن حرام است، در مورد قبلی ها هم داشتیم، اصلاً یک قاعده است در مورد اعضا، اعضا یک حقی به گردن ما دارند که آنها را از حرام حفظ کنیم. بیان کلی این فقره را می‌گوییم و بعد اینها را توضیح می‌دهیم.

بیان کلی

فَحْفَظَهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ» آن را از چیزهایی که برای تو حلال نیست، حفظ کنی. بعد در ادامه امام سجاده(ع) راه‌های کمک به حفظ فرج از حرام را بیان می‌کنند، یعنی کأنه این کار آسانی نیست، حضرت به چهار طریق اشاره می‌کند که انسان به کمک این چهار راه می‌تواند فرج را از حرام حفظ کند. این حق است، «و اما حق فرجک فحفظه مما لا يحل لك».

۱. وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ؛ یکی از راه‌های استعانه بر حفظ فرج بستن چشم است، غَضُّ الْبَصَرِ یعنی فروانداختن چشم، این معلوم است که یکی از راه‌های افتادن انسان به حرام است فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ؛ این کمک‌کننده‌ترین کمک‌کنندگان است، تا این اندازه مهم است، خیلی از مشکلات با این حرام آغاز می‌شود و به حرام‌های شدیدتر می‌افتد.

۲. وَكَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ؛ اینکه انسان زیاد یاد مرگ باشد.

۳. وَالتَّهَدُّدُ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ؛ تهدید نفس، هشدار دادن به نفس، انسان مدام به خودش یادآوری کند، هشدار بدهد.

۴. وَالتَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ، یعنی ترساندن نفس به آن.

۵. بعد می‌فرماید: «و بِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّأْيِيدُ» این لحن خیلی زیباست و اهمیت آن را می‌رساند، می‌گوید درست است شما از این راه‌ها از این چهار راه می‌توانید کنترل کنید فرج را از این گناهان، از حرام، اما در رأس همه الله تبارک و تعالی است «و بالله العِصْمَةُ وَالتَّأْيِيدُ» حمایت و نگه‌داری و حفظ و تأیید خدا اگر نباشد انسان هیچ کاری نمی‌تواند بکند، یعنی انسان باید از خدا توفیق بخواهد که در رأس همه است، این در واقع یک راه عمومی است، یک طریق عمومی برای حفظ انسان از حرام است. آن چهار راه به خصوص اینجا خیلی می‌تواند کمک کند، اما در رأس همه خداوند تبارک و تعالی باید به انسان مدد برساند، برای همین است که حضرت این را با تأکید اینجا فرمود که «و بِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّأْيِيدُ» زیرا امکان لغزش، ایستادگی در برابر این خواهش نفس کار خیلی مشکلی است، پس کأنه خدا یک راه و اصلی را به انسان می‌آموزد، در خواست از خدا برای حفظ، اصل خداست ولی ابزارهایی که می‌تواند به انسان کمک کند این چهار مورد است. سپس در آخر حضرت می‌فرماید: وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. این یک بیان اجمالی از این فراز از سخن امام سجاده(ع) است.

به رسمیت شناخته شدن نیاز جنسی

ابتدا بیاییم سراغ خود این حق. تا بعد به راه‌های کمک به آن برسیم. اصل این مسئله توسط امام سجاده(ع) به رسمیت شناخته شده است. اصلاً خود این که برای عورت و فرج حقی قائل شده یعنی به رسمیت شناخته شدن و پذیرش نیاز جنسی انسان. و الا عورت که کارآیی‌های دیگری هم دارد مثل دفع فضولات بدن، این یک کاری است که عورت انجام می‌دهد، اینجا عمدتاً نظر به آن بخش از فعالیت عورت دارد که راهی برای تأمین نیاز جنسی است. اینجا حضرت دعوت به رهبانیت دعوت به سرکوب کردن این غریزه، دعوت به نادیده گرفتن آن نمی‌کند، می‌گوید حق عورت، حق فرج بر تو آن است که آن را از حرام باز داری؛ معنای این سخن این است که از حلال نباید باز داری، این یعنی یک راه میانه و اعتدال در قوه شهوت که تعبیر به عفت می‌کنند. عفت و پاکدامنی در واقع جنبه اعتدالی قوه شهوت است. انسان ممکن است در شهوت جانب افراط را بگیرد، ممکن است جانب تفریط را بگیرد. جانب

افراط یعنی هیچ حد و مرزی برای آن قائل نباشی، هر وقت نیاز پیدا شد به هر طریقی این نیاز تأمین شود، این می شود شهوت، شهوتی که از حد اعتدال خارج شده است. یک راه این است که به کلی نادیده گرفته شود و این قوه و نیرو سرکوب شود، چنانچه در بین مسیحیان در قدیم رواج داشت؛ بعضی ترک ازدواج و نکاح داشتند، چه مردان و چه زنان مسیحی و در میان مسلمانان در اوائل اسلام بعضی از اصحاب پیامبر و برخی یاران ائمه به خطا در همین مسیر پا گذاشتند که از این امر کناره گیری کنند به عنوان زهد و ترک دنیا، که شدیداً از ناحیه پیامبر و ائمه (ع) با این نگاه و تفکر برخورد شد که الان فرصت نیست ولی بعداً خدمتتان عرض می کنم. من اجمالاً فقط می خواهم عرض کنم که همین که امام (ع) می فرماید « فَحَفِظْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ » این یعنی پذیرش نیاز خاص انسان، به رسمیت شناخته شدن و البته تعیین یک چهار چوب برای این قوه. اینکه انسان باید مراقب باشد که پا را از جاده حلال بیرون نگذارد، این اعتدال در آیات و روایت نیز مورد تذکر قرار گرفته که بعداً عرض می شود.

والحمد لله رب العالمين»